



ولگردها، تجار، پلیس، ساکنین و معتادان و شهر داری در تریبون آزاد زوریخ، سوئیس

کار جهانی (Worldwork) در جلسات: مورد پژوهی

دکتر مکس شوباک

Max Schupbach PhD

در قسمتی از متن که به رنگ آبی است و آنرا در زیر این نوشته می یابید ، نکات و بخشهای مهم تئوری کار جهانی متعلق به امی و آرنولد میندل را خواهید یافت. آنها بعضی از اصطلاحات و مفاهیم مورد استفاده در این مورد پژوهی را شرح می دهند. اگر با مفهوم کار جهانی آشنایی دارید، یا اینکه علاقه چندانی به جنبه های تئوریک ندارید، لطفا مستقیما به ابتدای مورد پژوهی که در زیر آمده است مراجعه نمایید.

سرفصل های تئوری مهم کار جهانی

در این قسمت سرفصل های مهم و روش شناسی لازم برای رسیدن به درک بهتری از مورد پژوهی آمده است. برای اطلاعات بیشتر راجع به اصطلاحات و مفاهیم، لطفا مقاله [مقدماتی را مطالعه فرمایید.](#)

با توجه به الگوی کار جهانی، یک سازمان یا گروه در **سطوح** مختلف عمل می کند، که به منزله جهان های موازی تلقی می گردند. یکی از این سطوح حقایق روزمره است، که شامل اطلاعات سازمانی، مردم، ساختارها، و مشکلاتی است که نیاز به راه حل دارند. در سطح دیگر، که به صورت خود-سازمانی است، گروهی طبق **اصول سازمانی**، در یک **زمینه** خاص پایه ریزی می شود. این زمینه باعث توزیع تضادها، یا دیدگاهها، در گروه می گردد. در یک سطح خود-سازمانی، بعضی از مواردی که ممکن است به عنوان "مشکلات" تلقی شوند در حقیقت تلاش سیستم برای متعادل کردن خودش است. بسیاری از این گرایشات خود-متعادل ساز به تضادهایی مربوط است که، در این حالت فقط یک جنبه از آن قابل مشاهده است، و جنبه دیگر آن حضور قابل مشاهده ای در گروه ندارد. به طور مثال، گوش دادن به صحبت های رهبری که می گوید: " ما قوی و نترس هستیم و، هر اتفاقی هم که بیافتد به کار خود ادامه خواهیم داد!" باعث خواهد شد که شما تضاد و دوگانگی، شک و تردید را، درباره کسانی که این سخنان را بیان کردند، و یک رقیب فرضی، که فکر می کند ما ناامید هستیم و قصد نداریم ادامه دهیم را، در گروه احساس کنید. ما به عنوان گره گشا و تسهیل کننده، می توانیم در این شرایط ایجاد **نقش** نماییم تا این موقعیتها را قابل درک تر کنیم، و فرصتی برای واکنش متقابل ایجاد نماییم. فرض کنید که گروه دارد طبق نمایشنامه یک کارگردان نامرئی عمل می کند - که بعضا مثل تفکر اصلی

يك گروه غير محلي است- تا نمايشي را اجرا نمايد. وقتي كه سعي مي كنيد گروهي را رهبري كنيد، ممكن است احساس کرده باشيد كه نيروهاي نامرئي عليه شما عمل مي كنند، در حالي كه اين در حقيقت گرايشات خود-سازماني است كه شما را به جهت و سوي ديگري مي كشاند.

علاوه بر اين **نقشها** مي توانند به دو گروه متفاوت نقشهاي واقعي و همگاني و نقشهاي غير واقعي و مجازي تقسيم شود. **نقشهاي واقعي و همگاني** (كه "نقشهاي CR" هم ناميده مي شوند و بعضا تنها از اصطلاح كلي آن "نقش" استفاده مي شود) موقعيتها و اركاني هستند كه متعلق به باور اصلي فرهنگ يا گروه مورد نظر هستند، و به اين دليل عموما مورد قبول گروه واقع مي شوند. اين نقشها مي توانند بدون اينكه باعث برانگيختن واكنش شديد گروه شوند، ابراز گردند. در مقابل، **نقشهاي غير واقعي و مجازي** رفتارهاي هستند كه نمي توانيم آنها را ابراز كنيم، زيرا در برابر فرهنگ سازماني ما "مورد قبول" و "عقلاني" نيستند، يا مفهوم آنها خارج از محدوده ايست كه آن را "واقعيت" مي ناميم. با اينكه نقشهاي غير واقعي و مجازي صريح و آشكار نيستند، اما همگان وجود آنها را احساس مي كنند و از وجود آنها رنج مي برند. نمونه هاي نقشهاي غير واقعي و مجازي را در ارتباط هاي نا خواسته نيز مي توان يافت.

نقشهاي CR و نقشهاي غير واقعي و مجازي به گونه اي بازي سايه ها را اجرا مي كنند. يك نمايش عروسكي را فرض كنيد، كه در آن دو عروسك در حال گفتگو با هم هستند، و پشت پرده روشن پارچه اي محل نمايش عروسكي، نمايي از عروسك سومي مي بيند. دو عروسك جلوبي مشغول گفتگو با هم هستند، ولي عروسك سوم هر از گاهي از پشت پرده بين گفتگوي آنها جمله اي مي گويد. عروسك جلوبي از وجود عروسك پشت پرده بي خبر است و، احتمال دارد كه فكر كند عروسكي كه مي بيند و جلوي اوست آن جمله ها را گفته است. در يك نمايش عروسكي، اين روند باعث ايجاد برداشتهاي اشتباه سرگرم كننده خواهد شد. ولي سرگرم كننده براي تماشاچيان، نه براي عروسك ها، كه در حقيقت رنج مي كشند. سطح رنجي كه عروسك جلوبي كه عروسك پشت پرده را نمي بيند تحمل مي كند مي تواند سطح نقش واقعي و همگاني باشد؛ سطحي كه شامل عروسك پشت پرده مي شود مي تواند سطح خود-سازماني در نظر گرفته شود، يا چيزي كه ما به آن سطح روا مي گوييم. در اين حال، مثال بالا راجع به حضار كه بر خلاف عروسكها از نمايش لذت مي برند براي روند جاري در يك گروه نيز صدق مي كند. در صورتي كه در يكي از اين نقشهاي دوگانه گرفتار شده باشيد، بسياري از اين فعل و انفعالات، مي توانند بسيار زجرآور شوند، ولي به محض اينكه به ساختار آن پي برديد، و از وجود نقش مجازي و غير واقعي پشت پرده آگاه شديد، به دور از سر در گمي، حتي ممكن است لبخندي نيز به لب شما بيايد.

ما همه از وجود اين نيروهاي پويا آگاه هستيم. وقتي كه راجع به "واقعيت" در گروه صحبت مي كنيم، در مقابل با چيزي كه در نظر اول به چشم مي آيد، ما در محدوده نقشها و نقشهاي غير واقعي و مجازي هستيم. نقشها جمله هاي مناسب را به كار مي برند، از روشهاي درست ارتباطي استفاده مي كنند، ديدگاههاي مناسب دارند، و هر عملي را كه در محدوده فرهنگ سازماني از آنان انتظار مي رود را انجام مي دهند، ولي ما تنها زمزمه هاي نقشهاي غير واقعي و مجازي را به صورت كنايه و معاني دروني، شايعه، و واكنشهاي ناكافي در برابر حرفهاي گفته شده مي شنويم.

یکی از دلایلی که گروه معمولا به خاطر آن از ایجاد ارتباط ناخواسته، یا توجه به نقشهای غیر واقعی و مجازی خودداری می کند، ترس از غیر قابل حل شدن پیامدهای این کشمکش هاست. این جریان از دیدگاه واقعیت همگانی معنی پیدا می کند، جایی که ما عادت کرده ایم به اینکه برخوردها و کشمکش هایمان حل نشده باقی بماند و جایی که روابط ما برای همیشه می تواند آسیب ببیند، به خاطر اینکه کسی "حقیقت" را گفته است. از دیدگاه کار جهانی، این روابط و مفاهیم از نظر دیگری معنا پیدا می کنند. نقشها و نقشهای مجازی و غیر واقعی حسهای غیرمحلی هستند که به همه افراد تعلق دارند. به همین دلیل، روند درک نقشهای مجازی و غیر واقعی به معنی فهم این مطلب است که، شما نیز دقیقا مانند فرد، نقش یا گروهی هستید، که فکر می کردید مسئول تمام مشکلات است. به همین دلیل است که هنگامی که فردی که نقشی نامحبوب را در سازمان به عهده داشته آن نقش را کنار می گذارد، فرد دیگری عین همان مسئولیت یا بعضی از جنبه های آن را به عهده می گیرد. با اینکه نقشهای غیر واقعی و مجازی آسان ترین نوع نقش برای برنامه ریزی در گروههای دیگر است، ولی می توانند در گروه خودشان هم مطرح شوند، جایی که در حاشیه باقی می مانند. در مورد پژوهی، می توانید ببینید که چگونه هر دو زیر گروهی که توصیف شد روش مشخصی را برای برخورد با گروه دیگر برنامه ریزی می کنند.

این نیروهای پویا معمولا دلیل نیاز به فعل و انفعالات احساسی و یا کنش های اجباری برای درک کامل روند عملکرد این نقشها در یک گروه هستند. روند به دست آوردن خود-آگاهی راجع به ذات یک نفر به راحتی و تنها با کمک سطوح عقلانی و خطی پیش نمی رود، به این خاطر که این سطح دقیقا مقطعی است که، نظام اعتقادی را در بر می گیرد که نتایجی را که گروه به آنها می رسد و به آنها نیاز دارد به حاشیه می راند. به دلیل وجود این روند بازتاب دهنده، تنها راه حل نهایی بالا رفتن سطح آگاهی است، راجع به اینکه چگونه می توانیم فرد دیگری باشیم، و چگونه خودمان بخش و قسمتی از چیزی هستیم که بسیار ناراحتان می کند. بدون شك ما از روبرویی با حقیقت مسلم واهمه داریم.

روند رسیدن به این سطح بالا از آگاهی می تواند به نهایت احساسی باشد. که این روند معمولا ما را مجبور می کند تا دوره ای از شداید و روبرویی ها را پشت سر بگذاریم. اگر قادر به این کار باشیم، هنگامی که در حال کسب تجربه درباره آگاهی هستیم و از این تجربه ها استفاده می کنیم، مرحله به مرحله، سرانجام به جایی خواهیم رسید که از اینکه این نقشها در کل نظام مطرح شده اند سپاسگزار خواهیم بود. مجموع اطلاعات و دانشی که شامل این نقشها می شود آشکار و واضح می شوند و به صورت خلاقانه ای می توانند مورد استفاده تمام اعضای گروه قرار بگیرند. از این منظر، اختلالات و مشکلات فرصتهای بالقوه ای هستند که انتظار مورد استفاده قرار گرفتن را می کشند! این وظیفه تسهیل کننده است که فضای مطمئنی برای شرکت کنندگان ایجاد کند، و اطمینان دهد که در پایان روند گروهی، کشمکشها پایان خواهند یافت و هر فرد به درک ابعاد جدیدی از مشکلات پیش رو خواهد رسید. شرکت کنندگان و مشتریان نه تنها حق دارند، بلکه موظفند که به پیامدها و نتایج کارشان اهمیت بدهند. این وظیفه مستقیما متوجه تسهیل کننده است که این واهمه ها را جدی بگیرد و برای رفع آنها تلاش کند و اطمینان حاصل کند که همه افراد گروه محافظت می شوند.

تسهیل محافظتی بر پایه کشف و حمایت گرایش‌ها خود- تسهیل کننده جمعی است. نقش‌هایی که باعث تسهیل کل روند می‌شوند به تنهایی در همه گروه‌ها وجود دارند، ولی با این حال این نقش‌ها همیشه توسط گروه به درستی درک و ابراز نمی‌شوند. یکی از این نقش‌ها ارشدیت است. ارشدیت انفعال خوشایندی است که مردم و زندگی را به عنوان رازهایی در حال توسعه و رشد می‌بیند و به این دلیل به گرایش‌ها هر یک از مردم احترام می‌گذارد و از آنها حمایت می‌کند، در حالی که هنوز قادر است حد و مرزهایی را به روش‌های غیر-تهاجمی ایجاد نماید. این نقش ریشه در اعتقاد و عقیده فرد نسبت به مفهوم زندگی، و نقشی که ذات و سرشت بازی می‌کند، دارد. این اعتقادات لزوماً نباید صریح و آشکار باشند، که معمولاً تنها در دل و درون افراد وجود دارند. فرد ارشد بر عقیده خود نسبت به ارزش‌های دورنی که زندگی در کنار هم در این سیاره را ممکن می‌سازد پا بر جا می‌ماند. با این حال، این باورها به دیگران تحمیل نمی‌شوند، ولی در عوض به گونه‌ای نمونه‌سازی می‌شوند که باعث تهییج دیگران به پیروی از آنها می‌گردند. ارشدیت مستقل از سن و سال است و معمولاً برای افراد معمولی تعریف می‌شود مانند رهبران و تسهیل کننده‌ها.

مورد پژوهی

پیش زمینه:

ستادل هوفر پلاتز - میدان ستادل هوفن به زبان فارسی- منطقه خرید معروفی در مرکز زوریخ در سوئیس می‌باشد. این محل یک پارک زنده و پر رفت و آمد است که رستوران‌ها و فروشگاه‌های بسیاری در آن قرار دارند، و دارای یک رستوران فضای باز در تابستان محلی است که مردم روی نیمکتهای نشسته و بعد از خرید در آنجا استراحت می‌کنند. در مرکز آن، گل‌های بسیار و یک فواره قرار دارد. یک ایستگاه قطار نیز در نزدیکی آن قرار دارد که ترافیک مسافری و عابری زیادی را در منطقه ایجاد می‌کند.

در سال‌های اخیر، ستادل هوفر پلاتز به محل اصلی گردهم‌آیی برای ولگردها از تمامی اروپا تبدیل شده است. این افراد با سایر گروه‌های کوچک مانند بی‌خانمان‌های "الکیز"، اصطلاحی کوتاه در مورد الکلیها، که در اطراف میدان پرسه می‌زنند و اغلب مشروب می‌خورند، یکی می‌شوند. همچنین تعداد زیادی از افراد پلی‌تاکسیکو مانیا، کلمه‌ای لاتین در مورد کسانی که به مواد مخدر روان‌گردان مانند هروئین، کوکائین و آمفتامین معتاد می‌باشند اطلاق می‌شود، نیز در این محل بسر می‌برند. این محل می‌تواند بسیار خشن و وحشی گردد. بعضی اوقات، اعضای این گروه‌های کوچک با یکدیگر درگیر شده که اغلب با خشونت همراه گردیده و یا از ضبط خود با صدای بلند استفاده می‌کنند. بعضی اوقات، ولگردها بطور پرخاشجویانه گدایی کرده، و بسیاری از گروه‌های عادی که در آن محل زندگی کرده یا از آنجا عبور می‌کنند را دچار مشکل می‌کنند یا توسط روش پرخاشجویانه تکدی‌ولگردهای وحشت‌آور و سگ‌های بزرگ و رعب‌انگیز آنان که آزادانه در پارک پرسه

می زند دچار رعب و وحشت می شوند. این ولگردها نیز به نوبه خود از روشهای مختلفی که عابرین به آنان بی احترامی می کنند شکایت دارند.

از یک دیدگاه وسیعتر فرهنگی، زوریخ شهری است که یک شبه چند فرهنگی شده است. در حالیکه 10 سال پیش، گوناگونی آن عمدتاً محدود به گروههایی از کشورهای اروپایی همسایه (یونان، اسپانیا، ایتالیا، ترکیه) می گردید، اکنون گروههای قومی از سرتاسر جهان بخش از حیات زوریخ را تشکیل داده اند. برای بسیاری از مردم سوئیس، این تغییر سخت بوده است. از طرف دیگر، تعداد بیشمار مهاجرین جدید از آنچه که آنان نژادپرستی و انزوا طلبی نامگذاری کرده اند نیز رنج می برند. در حالیکه بسیاری از آنان خواهان صبر بیشتر و برقراری رابطه با فرهنگ مربوطه و فرهنگهای فرعی می باشند، سایرین از دولت و پلیس می خواهند که اقدامی را انجام داده، همه چیز را "مرتب و بطور سنتی سوئیسی" نگاه دارند.

در مقابل این پیشینه، منطقه ستادل هوفن دارای یک پتانسیل انفجاری است. شهرداری زوریخ، پلیس را مأمور برقراری نظم کرده است، اما این مسئله ذاتاً دچار مشکل است. در بیشتر موارد، کار پلیس در رابطه با جرایمی که رخ می دهد و می تواند رخ دهد، یا در رابطه با افرادی که می خواهند زندگی عادی و بدون دردسر داشته باشند، قابل قبول بوده است. با این وجود، ولگردها و گروههایی اقلیت به سادگی در هیچکدام از این گروهها قرار نمی گیرند. معمولاً آنها جرائم کوچک را بخاطر نداشتن پول پرداخت نمی کنند، یا در عمل چیزی ندارند که بتوان آن را از آنان طلب کرد. حتی جمع کردن آنان از محل نیز راه حل پایداری نیست، چون آنها بلافاصله بر می گردند.

جلسه شهر:

با در نظر گرفتن این وضعیت انفجاری، لوکاس هلر از اس آی پی زوریخ که گروه اقدام ویژه اداره اجتماعی شهر زوریخ است و من یک گردهمایی شهری را برای کمک به گروههای مختلف به جهت کار در مورد این مسائل برنامه ریزی کردیم. لوکاس نمایندگان گروههای اصلی- انجمن محلی اصناف، رئیس پلیس، شهرداری و ولگردها- را متقاعد کرده بود که ریسک جمع شدن دور یکدیگر برای بحث آزاد در مورد مشکلاتشان را در یک گردهمایی آزاد تقبل کنند. دو روز قبل از گرد همایی آزاد، لوکاس و من جلساتی جداگانه را با تمامی گروهها علاقه مند به یافتن راه حل برگزار کردیم و به نقطه نظرات آنان و مردد بودن آنها در مورد جلسه گوش دادیم. همه در مورد نتیجه احتمالی شک بسیار شک داشتند. اگرچه، ما در مورد نتیجه تلاش شبکه ای خود در زمان دیدن فردی از این گروهها که تقریباً صد نفر را همراه خود آورده بود، وحشت زده شدیم. رئیس پلیس و معاون وی، بسیاری از کاسبین محل، یکی از 7 عضو شورای شهر، افراد بی خانمان که در پارک زندگی می کردند، "آلکیز" که در پارک به وفور یافت می شدند، ولگردها با سگهایشان، دانش آموزان دبیرستانی، ساکنین محل و بسیاری از افراد علاقه مند در آنجا حضور داشتند.

در ابتدا، شرکت کنندگان مختلف موضعشان را در زمانهای 3 دقیقه ای ابراز نمودند که این افراد شامل کاسبین، ولگردها، پلیس و یکی از دانش آموزان بزرگترین دبیرستانهای زوریخ که در نزدیکی محل بود و دانش آموزان آن در پارک تردد می کردند، بود. از میان این مواضع، تعدادی از آنها به شرح زیر ارائه شده است:

کاسبین: گروه‌های اقلیت برای کسب و کار بسیار بد می‌باشند، آنها مردم را می‌ترسانند، درآمد ما کم شده است، و ما حس می‌کنیم که آزار دادن مردم هنگامی که آنها می‌خواهند در این محل خرید کنند، امری اشتباه است. ما از اینکه ما به این صورت تجاوزکارانه با ما رفتار می‌شود و کارکنان ما بخاطر ترس سر کار خود حاضر نمی‌شوند، منزجریم.

پلیس: همه ما را سرزنش می‌کنند. جامعه کاسبین می‌گوید که ما بیش از حد سهل‌انگاری کرده ایم، و گروه‌های اقلیت نیز ما را فاشیست خطاب می‌کنند. رسانه‌ها نیز ما را بخاطر از دست دادن کنترل اوضاع در صورت بروز موردی سرزنش می‌کنند، و با این حال نیز اگر ما مداخله کنیم ما را به بی‌رحمی پلیسی متهم می‌کنند.

ولگردها: هیچکس ما را دوست ندارد و همه به ما بی‌احترامی می‌کنند. روش زندگی ما متفاوت است و ارزش‌های ما با سایرین فرق می‌کند، و ما، در یک جامعه آزاد، حق داریم صورتی که می‌خواهیم زندگی کنیم. شما ما را پرخاشگر قلمداد می‌کنید؛ ما، حداقل می‌توانیم بگوئیم که روش زندگی افراد عادی که در آن تبلیغ و پافشاری بر روش زندگی سودمدار انجام می‌شود را پرخاشگرانه قلمداد می‌کنیم.

موضع دانش آموز دبیرستان: من واقعاً آروز می‌کنم که همه یکدیگر را تحمل می‌کردند. افراد مسن اغلب ما را با نام افراد جوان صدا می‌کنند.

درست در ابتدا، آسی که یک زن ولگرد بود، شروع به صحبت کرد و صحبت وی توسط ولگرد دیگری که در اتاق جلسه شلوغ کرده بود قطع گردید، و فریاد زد که وی خیانتکار است، و او آن زن و سایر ولگردهای حاضر در چادر را به خاطر نشستن در کنار سایرین و سعی در همکاری با آنان به عدم وفاداری متهم کرد. "ولگردها مذاکره نمی‌کنند!" او فریاد کشید و به طرف خارج چادر دوید. جمع شوکه شد. برخی از کاسبین می‌بایست رابطه خود با مسئله‌ای که آن زن با آن روبرو بود را درک می‌کردند، اما گروهی در بین آنان وجود داشت که مخالف گردهمایی بود چون فکر می‌کردند که این گرد همایی به آلکیزها و ولگردها وجه قانونی بیش از حد می‌دهد. آنها حتی به پلیس و سیاستمداران نامه‌ای نوشته بودند که در آن تلاش شده بود تا گردهمایی صورت نگیرد. شهر زوریخ، با این وجود، به گفتگو رای داده بود، و عقیده خود در مورد یک اینکه تنها یک راه حل در این روزها دوام نخواهد داشت را ابراز کرده بود. با این وجود، بسیاری از عقاید باید در نظر گرفته می‌شد. بنابراین، موضع بعدی مربوط به شهر زوریخ بود که در آن اعلام شد که ما باید در کنار یکدیگر زندگی کردن را یاد بگیریم. راه حل‌هایی که فقط بر اساس عوامل قانونی استوار باشند در صورتی که جامعه تفاوت‌های خود را حل نکند نیز رعایت نخواهند شد.

تحلیل: نقشها و نقشهای شیخ زیادی وجود دارند. ملموس‌ترین آنها نقشی مربوط به هر دو طرف است که می‌گوید، "به گروه دیگر افتخار صحبت ندهید چون این به معنی این است که باید موضع خود را تسلیم کنید". شهر زوریخ نقش ریش سفید را بازی می‌کند که برای شروع، کل فرآیند را عهده دار شده بود.

اولین تعامل:

در آنجا يك بحث داغ در مورد تكدي دنبال شد؛ چقدر سخت است که افراد عادي نه بگویند و چقدر سخت است که گدایي پول كافي بدست آورد. در همین حال، همكار تسهیل کننده به من خاطر نشان کرد که هر دو طرف با يكديگر وجه اشتراك دارند. هر دو بنظر مي آمد که راجع به سختي امرار معاش و سرزنش کردن طرف ديگرناراضي مي باشند. بر خلاف انتظار همه، هر دو طرف موضوع را بسیار جدي گرفته و آن را قبول کردند. كاسبين در مورد اجاره هاي بالا و هزینه ها صحبت کردند، پلیس در مورد سختي سرزنش دائمي و تنها ماندن در كار صحبت نمود، و ولگردها در مورد اینکه چگونه همه از آنها متنفر بوده و به آنان به دیده حقارت مي نگرستند صحبت نمودند.

تحليل: نقش گم شده نقش بزرگتر و ريش سفید است که مي تواند به تمامی شکايتها گوش کند. هر فرد گروه احساس مي کند که استثمار شده است، و به مشکلاتش گوش داده نشده است. به همین دليل است که دید منفي براي آمدن به جلسه وجود داشت؛ تمامی گروهها از اینکه به مشکلاتشان گوش داده شود ناامید بودند.

در خلال این بحث، لحظات متعدد جالبی اتفاق افتاد؛ و تعویض نقش همزمان نیز اتفاق افتاد. كاسبين، براي مثال، اظهار کردند که آنها از اینکه ولگردها در هر کجا ادرار مي کنند خوششان نمي آید. در مورد این مسئله برخي از ولگردها موافق بودند و برخي هم عذر خواهي کردند، و اظهار کردند که در آینده مراقب افرادی که این کار را انجام مي دهند نیز باشند. اگرچه رنگ صدای برخي از ولگردها از نوع ناباوري بود، مثل اینکه نمي فهمیدند که چرا کسی باید روی این مسائل کم اهمیت وقت صرف کند، یکی از ولگردها بلند شده و از شهر بخاطر قرار دادن يك تواليت سيار در پارک تشکر نمود. اما او بعد پیشنهاد کرد که علاوه بر آن باید فردي را پیدا کرد که آن را بطور منظم تمیز کند، و شهر را بخاطر تمیز نکردن مناسب تواليتها سرزنش کرد، و اضافه کرد که بدین خاطر بسیاری از ولگردها تصمیم گرفتند که خود را بیرون آن خلاص کنند چون بیرون تمیز تر بود. توضیح من مبنی بر اینکه کل سوئیس آرزومند نظافت است بدون اینکه اکثریت یا اقلیت گروهی در نظر گرفته شود، مورد قبول همه قرار گرفت و باعث خنده شد.

همانطور که گفتگو در مورد نکات مختلف ادامه یافت، اعضاي هر دو طرف نظراتي در مورد اینکه چقدر صحبت کردن با يكديگر مایه آرامش است را ارائه دادند. سپس یکی از مغازه داران از ولگردها که در جلسه حضور داشت خواست که آیا آنان در صورتی که سایر ولگردها مزاحم كاسبان یا كارمندان شود پا پیش گذاشته و مداخله خواهند کرد یا نه. یکی از ولگردها که ساکت بود گفت، "بلي" من این کار را مي کنم. اکنون که ما با يكديگر صحبت کرده و مانند دو انسان با يكديگر برخورد مي کنیم، احساس من در مورد همه تغییر کرده است." بنظر رسید که برخي از افراد گروه كاسبين تخت تاثیر قرار گرفتند. سپس با کمک تسهیل کننده، سئوالی را مطرح کرد: "و اگر شما فرد عادي را مشاهده کنید که به ما بی احترامی مي کند، شما هم مداخله خواهید نمود؟" كاسبين در روی لبه قرار گرفته بودند. آنها در انظار نمي خواستند موافقت خود را اعلام کنند. ولگردها بطور واضح بواسطه تردید آنان رنجیده خاطر شدند. آنها شروع به اغتشاش کردند و یکی از ولگردها تهدید نمود که آنها به حالت "پدرت را در مي آورم" باز مي گردند. ما تسهیل کنندگان با خاطر نشان کردن اینکه این مورد يك لحظه حساس مي باشد، آنچه که اتفاق افتاد را جمع و جور کردیم. هر دو طرف مي بایست متوجه مي شدند که هر کدام از آنان دارای قدرتي بود که واقعاً مي توانست زندگي ديگري را دچار مشکل جدي کند. این لحظه روبرویی کل قدرت دو طرف بود. با يكديگر کنار آمدن بخاطر ضعف یا ترس نخواهد بود، بلکه بخاطر نیاز به یافتن راه حل و ایجاد روابط بهتر بود.

تحلیل: جمع و جور کردن- ما پایداری و قدرت در دو طرف را جمع و جور کردیم. این لحظه مهمی بود. مرز شروع با عصیت نسبت به گفتگو، عامل ترس یا مستاصل شدن یا گول خوردن ابراز می شود. دیالوگ واقعی فقط زمانی رخ می دهد که تمامی طرفین از توانایی برای ممکن کردن زندگی برای طرف دیگر آگاهی داشته باشند. شما می خواهید از موضع اعتماد بنفس با یکدیگر متحد شوید و شما می خواهید که برای آنچه هستید به شما احترام گذاشته شود. از این موضع، می توانید گوش کرده و متوجه شده و به طرف دیگر مرتبط شوید.

هنگامی که تسهیل کنندگان این موقعیت را جمع و جور کردند جو تغییر کرد. یک کاسب که صاحب بزرگترین فروشگاه در منطقه بود، جلو آمد و گفت بلی، او مداخله خواهد کرد و از ولگردها دفاع خواهد نمود. در اتاق سکوت برقرار شد. یکی از ولگردها در حالیکه تحت تاثیر این برخورد قرار گرفته بود و ناباورانه به این مسئله نگاه می کرد، گفت، "واقعاً شما این کار را خواهید کرد؟" کاسب در پایان گفت، "بلی، من این کار را خواهم کرد".

تحلیل: مردم حاضر، با بیان اینکه آنها از سایر گروهها در برابر مهاجمین عادی دفاع خواهند کرد، به یک اجتماع محلی تبدیل شدند. آنها دیگر بخشی از مردم عادی نبودند، چون آنها اکنون تغییر کرده بودند، و متعلق به فرهنگ "با یکدیگر گفتگو خواهیم کرد" بودند. این درست خلاف شرایط معمول است که با بزرگنمایی دیگران بکار خود ادامه می دهد. این لحظه ای بود که اساس یک دیالوگ دائمی که در آینده اتفاق می افتاد را بوجود آورد. در سطح ساختاری، فرد غریبه که بر ضد وی از "دیگری" دفاع شده است نیز دارای نقش شبیح در این گروه است. از آن دیدگاه، قول هر گروه برای حمایت از دیگری را می توان بعنوان تعهدی برای گفتگوی آینده در خود همان گروه نیز تعبیر کرد.

در این زمان، فرد دیگری از جامعه کاسبین که تا آن موقع ساکت بود گفت که او فکر می کرده است که زمان آن فرا رسیده است که افراد شرکت کننده در گردهمایی به استفاده از "آنها" خاتمه داده، و بجای آن از "ما" استفاده کنند، چون آنها در یک فضای مشترک زندگی می کردند. این کار باعث تشویق شدید حاضرین گردید. یکی از ولگردان نیز دنبال این بحث را گرفته و پیشنهادی را مطرح کرد. او گفت این چیزی است که من بیاد می آورم: "ما همه فکر می کردیم که این کار به هیچ نتیجه ای نمی رسد. حالا ما متوجه شدیم که تمامی گروهها نرم شده و ما به یکدیگر نزدیکتر شده ایم. این خیلی بیشتر از آن بود که ما انتظار داشتیم. شاید حالا وقت اعلام آتش بس باشد، و هر کس سعی کند که بهترین تلاش خود را بمدت سه ماه انجام دهد، و سپس خواهیم دید که آیا این کار نتیجه داده است یا نه. او پیشنهاد کرد، "اگر فردی در گروه دیگر کار ناشایستی انجام داد، طرف دیگر نباید آن را بعنوان بهانه برای برگشت به تعصب شخصی خود قلمداد کند، و بجای آن باید احساس امشب را بیاد آورد. بعد از سه ماه، همه باید دوباره دور هم جمع شوند، و مواردی که اتفاق افتاده است را بررسی کنند."

یکی از تسهیل کنندگان پرسید که چه کسی به فرد دیگر در صورت فراموش کردن احساس یادآوری کند. دستهای زیادی بالا رفت.

گردهمایی به پایان رسید. تمامی گروهها بخاطر شرکت در گردهمایی از یکدیگر تشکر کرده و یکدیگر را تشویق کردند. تقریباً یک حالت جشن در چادر برقرار بود. حتی پلیس که بخاطر رفتار خشن و وحشیانه مورد اتهام قرار گرفته بود بخاطر شرکت در گردهمایی مورد تشویق زیاد قرار گرفت. در برخوردی که قبلاً انجام شده بود، یکی از اعضای گروه

معترضین اجتماعی که آنها را فاشیست نامیده بود، و گفته که آنها از نیروی و فشار زیاد استفاده کرده بودند. بیاد می آورم که رئیس پلیس جواب داد که آنها بهترین تلاش خود را انجام داده بودند، اما همیشه آنها بدون نقص عمل نمی کنند. او اکنون اضافه کرد که کار پلیس می تواند دشوار باشد، و مثالی در مورد تلاش برای دستگیری فردی که مزاحم عابری بود را ارائه کرد که وی یک مشتزن حرفه ایی بوده و پلیسها را کتک زده بود. هر دو فرمانده پلیس که در آنجا حضور داشتند تصدیق کردند که وقتی که فردی کسی را فاشیست بنامد درآورد است. ولگردها ساکت شدند و در حالیکه گوش می دادند سر خود را به نشانه موافقت تکان دادند.

نکات پایانی

از لوکاس برای تسهیل کنندگی و کار تیمی عالی و حالت شاد در تمامی موارد، و تیم سیپ (امنیت-مداخله-اجتناب تیم عیب یابی شهر زوریخ) برای همکاریشان تشکر می کنیم. جرایم زوریخ این واقعه را یک موفقیت و پیشرفت نامیدند. لوکاس به همکاری خود با گروههای که تصمیم به ملاقات ماهانه برای میزگردهای بحث گرفته بودند، ادامه داد. این میزگردها تا تابستان 2003 ادامه یافت و مدل جدیدی را برای زندگی شهری بوجود آورد. این میزگردها برای همگان، پلیس، مقامات محلی و جامعه اصناف و همچنین گروههای اقلیت آزاد بوده و در آن می بایست حداقل یک نفر آزاد باشد. جو و سطح مسئله اطاف ستادل هوفن پلاتز بطور بنیادین بهبود یافته است. همچنین از مدیریت در حال پیشرفت شهر زوریخ و بطور ویژه از عضو اجرایی انجمن شهر خانم مونیکا استاکر برای تمامی حمایتها و شفافیت در تمامی پروژه تشکر می کنیم.

موارد زیر تعدادی عکس و بریده های روزنامه می باشد که بوسیله آن حال و هوای آنجا را به شما انتقال دهد.



گردهمایی آزاد در زوریخ با شرکت گروههای مختلف



آسي و ماكس بعد از گردهمايي شهر آسي سخنراني ماهر و اصلي ولگردها در طول گردهم آبي بود.



تيم سيپ "گسترش يافته" مسئول برپايي گردهمايي، در هنگام جلسه گزارش در بار محلي بعد از گردهمايي (از چپ به راست بيولدزيك ابراهيم، گابريلا مرليني دوس سانتوس، لوکاس هولر، مايکل هرزيك، کريستين فيشر و مکس شوباک)

raum der Band befindet, und entwendeten zwei Keyboards, mehrere Lautsprecherboxen, Mikrofone und eine Akustikgitarre. Die Stadtpolizei hofft nun auf hilfreiche Zeugenaussagen.

ZÜRICH DIE FICHON ZÜRICH IN «Mode». In insgesamt zehn Fällen wurde Deliktsgut im Wert von über sechs Millionen Franken erbeutet. Die Stadt Zürich wurde in den vergange-

dreingewacht. Polizeisprecherin Nicole Fix geht nicht davon aus, dass immer dieselbe Bande am Werk ist. «Diese Methode ist effektiv – deshalb wird sie angewandt.»



Gewerbevertreter und Punks gemeinsam im Konflikt-Zelt am Stadelhofen.

MARCO FLEISCH

Gewerbler und Punks verschaffen sich Luft

ZÜRICH – Die Punkszene ist den Geschäftsinhabern am Stadelhoferplatz ein Dorn im Auge. Laut einigen Gewerbevertretern machen Kunden wegen der Punks einen Bogen

um den Platz. Um die Situation zu entschärfen, lud gestern die SIP (Sicherheit, Intervention, Prävention) des Sozialdepartements beide Parteien zu einem Forum ins extra dafür aufge-

baute Konflikt-Zelt auf dem Stadelhoferplatz ein. Rund 50 Personen, darunter knapp ein Dutzend Punks, verschafften sich Luft und machten Verbesserungsvorschläge.

B
de
ZÜRICH
frist
betre
tutor
unge
gab
geger
schär
Reto
depar
Minu
hatte
ment
schie
nen a
Se
eig
ZÜRICH
Migra
ben 1
gratio
nalrat
hat d
Plus-
die Si
werk
Secon
des K
sich d
aus u
entsp
ten 34
Mitte

بریده روزنامه: 20 دقیقه، یک روزنامه سوئسی